



A Comparative survey on Imamate from the Viewpoint of Allameh Hilli and Fazl Ibn Roozbehan with an Emphasis on the Books Nahj-ul-Hagh and Ibtal-ul-Batil

Naser Shabani * 

Ph.D Student of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

Mostafa Soltani 

Associate Professor, Department of Theological Religions, University of Religions and Religions, Qom, Iran

Abstract


It has long been a place of dispute amongst the Muslims whether Imamate is a position to be granted to Imam through election or appointment; on the one hand, the Imamy School, based on a rational explanation, holds that Imam is to be immediately appointed by the Word of God and His Messenger (PBUH); They first argue that like all other mercies He is expected to bestow, the appointment of Imam is a mercy of God so that to amend His servant's affairs, and secondly, since Quran requires Imam to be innocent and superior and God is the only aware of the quality of everyone in the universe, He just has the right to endorse the Imamate of Imam, the viewpoint affirmed by Allameh Hilli in his Nahj-ul-Hagh. On the other hand, the Sunni School considers that there is not any text denoting the appointment of Imam neither by God nor by the prophet and the designation of Imam is an election to be done by the people, the viewpoint affirmed by Fazl Ibn Roozbehan in Ibtal-ul-Batil. This thesis comparatively surveys viewpoints of the two scholars, representatives of two Mainstreams of thought in the Muslim world, firstly to clarify the original thought of Shia, secondly to respond to the enemies of Imamy School, and thirdly to revise their probable commonalities to be employed for the closeness of Shia and Sunni Muslims.


Keywords: Imamate, Vilayat, Allameh Hilli, Fazl Ibn Roozbehan, Nahj-ul-Hagh va Kashf-us-Sidgh, Ibtal-ul-Batil.

*Corresponding Author: shabani.naser5757@yahoo.com

How to Cite: Shabani, N., Soltani, M. (2020). A Comparative survey on Imamate from the Viewpoint of Allameh Hilli and Fazl Ibn Roozbehan with an Emphasis on the Books Nahj-ul-Hagh and Ibtal-ul-Batil. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 2 (3). 7-29.

بررسی تطبیقی امامت از دیدگاه علامه حلی و فضل بن روزبهان با تأکید بر کتاب نهج الحق و کتاب ابطال الباطل

ناصر شعبانی*  دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی (گرایش کلام) دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

مصطفی سلطانی  دانشیار، گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

چکیده

در این که امامت، یک مقام انتخابی است یا انتصابی، میان مسلمانان اختلاف است: از یک سو، امامیه با تبیینی عقلانی، تعیین امام را امری انتصابی و تنصیبی از جانب پروردگار متعال و پیامبر (صلی الله علی و آله) می‌داند زیرا اولاً تعیین امام، لطفی است از جانب پروردگار برای اصلاح امور بندگان و هر لطفی، بر خدا لازم است بنابراین، خدای متعال امام را خود تعیین می‌فرماید و ثانیاً از نظر قرآن، امام باید افضل و معصوم باشد و جز خداوند که محیط بر ماکان و ما یكون است، کسی عالم بر عصمت و افضلیت افراد نیست؛ پس باید خداوند بر امامت امام، تصریح بفرماید. علامه حلی در کتاب نهج الحق، مؤید این دیدگاه است. از سوی دیگر اهل سنت، تعیین امام را امری انتخابی و بر عهده ی مردم می‌داند و معتقد است که نصی در این زمینه وارد نشده است و پیامبر تعیین نفرموده که چه کسی بعد از او، امام امت و جانشین پیامبر است به همین خاطر تعیین امام و جانشین پیامبر بر عهده ی انسان ها نهاده شده است، فضل بن روزبهان در کتاب ابطال الباطل، این دیدگاه را مطرح می‌کند. ما در این بررسی، به دنبال تبیین اندیشه های این دو عالم و بازشناسی اندیشه های اصیل شیعه هستیم تا پاسخی باشد بر معاندین با مذهب امامیه.

کلیدواژه‌ها: امامت، ولایت، علامه حلی، فضل بن روزبهان، نهج الحق و کشف الصدق، ابطال الباطل

۱. مقدمه

مطالعه در حقیقت و حقانیت امامت، سابقه‌ای بسیار طولانی در تاریخ اندیشه اسلامی دارد. مسأله امامت، یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی است که متکلمان برجسته شیعه و اهل سنت به تحلیل مسائل مربوط به آن پرداخته‌اند، مورخان اندیشه اسلامی برآنند که نزاع بر سر جانشینی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از نخستین مباحث کلامی است که پس از آن حضرت، نزد امت وی رواج یافت مواجهه شیعه با مسأله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ارائه نظریه امامت به عنوان استمرار نبوت بود که آن را جزو تعالیم و آموزه‌های دینی اسلام می‌دانستند، به این ترتیب، امامت، نه صرفاً به عنوان نظریه سیاسی، بلکه به عنوان دیدگاه کلامی و یکی از اصول اعتقادی به میان آمد و مخالفت‌های فراوانی را نیز برانگیخت. موافقان و مخالفان نظریه امامت، به بحث و تحقیق پرداخته، مواضع یکدیگر را نقد کردند.

تاریخ پر ماجرای امامت در اندیشه دینی نزد مسلمانان، پر بار از پژوهش‌های گران قدر در ساحت امامت است. این پژوهش‌ها با روی آوردها و روش‌های مختلفی ارائه شده‌است. تأمل در هر یک از این آثار و بهره جستن از آنها می‌تواند ابعاد مختلفی از حقیقت امامت را نشان دهد. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «نهج‌الحق و کشف‌الصدق» عالم برجسته شیعه، علامه حلی (ره) اشاره کرد که از کتب معتبر شیعه در بحث شناخت امام می‌باشد. از طرفی دیگر فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی به عنوان یک عالم سنی (شافعی) مذهب (قرن نهم)، کتابی به نام «ابطال‌الباطل» نوشته که به نقد دیدگاه‌ها و نظریات علامه حلی پرداخته‌است، رسالت این اثر، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو عالم، در دو کتاب مذکور می‌باشد، به امید آنکه مورد توجه اهل نظر و محققین واقع شود، و گامی در جهت ترویج اندیشه‌های ناب شیعه باشد. ضمناً در تدوین این اثر از دو کتاب «دلایل‌الصدق» و «إحقاق‌الحق»، بیش از کتب دیگر بهره بردم.

۲. پیشینه پژوهش

بیش از سیصد مقاله در حوزه و دانشگاه در بحث امامت نوشته شده‌است اما در مورد علامه حلی و فضل بن روزبهان غیر از چند مورد تک‌نگاری که در ذیل می‌آید کار دیگری انجام نشده‌است.

الف. کتاب: «اندیشه‌های کلامی علامه حلی» - زاینه اشمیتکه - این کتاب که در واقع رساله دکترای خانم اشمیتکه است با راهنمایی پروفسور ویلفرد مادلونگ نوشته شده است. نویسنده بر این باور است که شیعه در اصول و اعتقادات خود، پیرو معتزله است.

ب. پایان نامه: «آراء و اندیشه‌های کلامی علامه حلی» - محمد اسماعیل انصاری - دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام).

این پایان نامه در دو بخش تنظیم شده است: نخست به مباحث کلی و مقدماتی پرداخته شده، هم چون شرح حال علامه حلی، مبادی تصویری علم کلام، مقایسه مکاتب سه گانه شیعه، معتزله و اشاعره و... در بخش دوم نیز به مباحث عمده کلام شامل اصول پنج گانه مذهب از نگاه علامه حلی پرداخته شده است.

ج. کتاب: «احقاق الحق و ازهاق الباطل» - آیه الله قاضی نور الله شوشتری - که نقد کتاب «ابطال الباطل» فضل بن روزبهان است. مرحوم قاضی نورالله بعد از خطبه، در مقدمه کتاب، متن خطبه فضل بن روزبهان را به صورت کامل نقل می کند و سپس به نقد و ارزیابی آن می پردازد.

د. کتاب: «دلائل الصدق لنهج الحق» - علامه محمد حسن مظفر - که نقد کتاب فضل بن روزبهان است. محمد حسن مظفر در این کتاب شش جلدی در هر مبحث، ابتدا سخنان علامه حلی با عبارت «قال المصنف»، آنگاه گفته‌های روزبهان را با عبارت «و قال الفضل» نقل می کند و سپس خود مطالبی در توضیح و تبیین بیشتر مساله می افزاید.

ه. مقاله: «داوری در اندیشه‌های علامه حلی و ابن تیمیه در زمینه آیات نازل شده در شأن اهل بیت (علیهم السلام)» - سید محمد حسین موسوی مبلغ - در این مقاله به آیاتی که علامه حلی در دو کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» و «منهاج الكرامه فی اثبات الامامه» در بیان شأن و مقام والای عترت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) یاد کرده اشاره شده است (بیش از یکصد آیه قرآن) و ابن تیمیه نیز به رد نظرات علامه پرداخته است.

و. کتاب: «آیات ولایت در قرآن» - آیه الله مکارم شیرازی - این کتاب در سه فصل به آیات ولایت در قرآن اشاره می کند.

ز. کتاب: «امامت در بینش اسلامی» - علی ربانی گلپایگانی - نویسنده در بحث امامت و افضلیت به دیدگاه فضل بن روزبهان اشاره کرده (البته به صورت خیلی مختصر) و به نقد آن پرداخته است.

هیچ یک از آثار فوق در سدد مقایسه و بررسی تطبیقی اندیشه‌های علامه و فضل بن روزبهان به شکل عام و با این عنوان (در بحث امامت) به شکل خاص بر نیامده‌اند از این رو تحقیق پیش رو، در نوع خود کار جدید و قابل توجهی است.

۳. اهمیت پژوهش

بی تردید آنچه به تشیع، هویتی مستقل و متمایز از دیگر مذاهب اسلامی می‌دهد، تأکید آن بر اصل امامت است. از دیر زمان تاکنون تشیع و پیروان آن را به امامت باوری شناخته‌اند. منابع شیعی آنجا که عنان سخن را رها کرده و بسیار و پر شمار نوشته‌اند جایی بوده که سخن از امامت و امامان در کار بوده‌است و مخالفان تشیع نیز که در پی دفع و نقض باورهای شیعیان بوده‌اند، بیشتر بر روی این بحث تمرکز یافته‌اند، اما با این همه در چکاچک برخوردهای فکری میان شیعیان و دیگران و نیز در میان خود شیعیان همچنان ناکاویده‌هایی یافت می‌شود که یا پیشینیان به جدّ به آن نپرداخته‌اند یا اینکه آنان به زبان روزگار خود و بنا به وضع و حال زمانه شان آنها را از نظر گذرانده‌اند. در هر حال موضوع این تحقیق نیز از مباحثی است که نیاز به واکاوی و بررسی بیشتر دارد و این امر، جز با بررسی تطبیقی دیدگاه این دو عالم، محقق نمی‌شود.

۴. تعریف مفاهیم و متغیرهای تحقیق

الف. امامت: عبارت است از رهبری عمومی در دین و دنیا برای شخصی خاص به عنوان نیابت از پیامبر (صلی الله علیه و آله).

ب. عصمت: در لغت به معنای امساک، حفظ و منع است و در اصطلاح ملکه‌ای نفسانی که مقتضی عدم مخالفت (چه عمدی چه غیر عمدی) از تکالیف الهی است و این ملکه نفسانی، شخص را از خطا و اشتباه محفوظ نگاه می‌دارد با اینکه قدرت بر مخالفت دارد.

ج. افضلیت: یعنی امام باید در فضایل و کمالات روحی و جسمی، افضل از دیگران باشد.

نص: «نص» که گاهی با پسوند شرعی به کار می‌رود اصطلاحاً به حکم برگرفته از ظاهر قرآن، و یا احادیث پیامبر و امامان گفته می‌شود. در علم اصول فقه، «نص» لفظی است که فقط بر یک معنا دلالت دارد (فقط یک معنا از آن به ذهن می‌رسد) و احتمال معنای دیگری در آن وجود ندارد.

اهل حل و عقد: گروهی از سران قبایل بودند که در روز سقیفه جمع شدند و برای جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفتند. (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۳۶۵ ش: ۶۶).

۵. تعریف اصطلاحی امام (امامت)

علامه حلی می‌فرماید: «الإمامة رئاسة عامة في الدين و الدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم». (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۳۶۵ ش: ۶۶).
فضل بن روزهان چنین تعریف کرده است: «الإمامة خلافة عن الرسول في إقامه الدين و حفظ حوزة الله بحيث يجب اتباعه على كافة الإمامه». (ر.ک؛ مظفر، ۱۴۰۹ ق: ۴/۲)
در این تعریف علامه، مردم در اصل گزینش پیغمبر و امام نقشی ندارند؛ ولی اگر از ایشان پیروی نشود، امامت ظاهری و حکومت سیاسی و اجتماعی آنها در خارج تحقق پیدا نخواهد کرد. (ر.ک؛ شریعتی سبزواری، ۱۳۸۹ ش: ۳).

۵-۱. راه‌های تعیین امام

۵-۱-۱. راه تعیین امام از دیدگاه علامه

علامه می‌فرماید: دو راه برای تعیین امام وجود دارد:
الف. نخست سخن صریح خدا یا پیامبر و امامی که امامتش با نص و سخن صریح ثابت شده باشد.

ب. صدور معجزه از وی؛ چرا که یکی از شرایط امام، عصمت است و عصمت از ویژگی‌های باطنی و پوشیده‌ای است که جز خداوند کسی از آن مطلع نیست. علامه بعد از بیان این دو راه می‌فرماید: اهل سنت این را نپذیرفته و اطاعت از ابو بکر را بر تمام دنیا واجب شمردند. چرا؟ به دو دلیل: ۱- متابعت عمر از او ج. رضایت چهارتن دیگر؛ یعنی ابو عبیده بن جراح، سالم - آزاد شده ابو حذیفه - بشیر بن سعد و اسید بن حضیر.

ایشان می‌افزاید: چطور می‌شود کسی که ایمان به خدا و قیامت دارد، پیروی از شخصی را که صرفاً چهار نفر با او موافقت و واجب بدانند، در حالی که نه خدا و پیامبر او را تعیین کرده‌اند و نه تمام مردم موافق امامتش بوده‌اند؟ (ر.ک؛ علامه حلی؛ ۱۴۱۴ ق: ۱۶۸).

۵-۱-۲. راه تعیین امام از دیدگاه فضل بن روزبهان

فضل بن روزبهان می‌گوید: «یک فرد به صرف داشتن شایستگی امامت و شرایط آن، امام نمی‌شود بلکه علاوه بر اینها یک چیز دیگر لازم است، و آن نص و سخن صریح پیامبر یا امام قبلی است. تا اینجا مورد اجماع فریقین است»، و بعد ایشان روش دیگری را برای تعیین امام بیان می‌کند و می‌افزاید: «اما از نظر اهل سنت، معتزله و گروه صالحیه - از زیدیان - با بیعت اهل حلّ و عقد نیز امامت شخص تحقّق می‌یابد (ر.ک؛ ایجی، ۱۳۲۵ق: ۳۵۱/۸). شیعه با این امر مخالف است و تنها راه را وجود نصّ می‌داند» و بعد نتیجه می‌گیرد که امامت ابو بکر از همین راه اخیر ثابت شده است.

۵-۱-۳. بررسی دو دیدگاه

این مسئله اختلافی است، با طرح یک سؤال به بررسی دو دیدگاه می‌پردازیم؛ سؤال این است که، آیا تعیین امام از سوی خداست یا بر عهده مردم نهاده شده است؟
الف. امامیه نظر اوّل را پذیرفته‌اند.
ب. اهل سنت به نظر دوّم گرایش یافته‌اند.

۵-۱-۳-۱. دلایل امامیه

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ﴾ (قصص / ۶۹) (پروردگار تو آنچه سینه‌هایشان مستور می‌دارد و آنچه آشکار می‌کنند، می‌داند).

الف. اگر امامیه، تعیین امام را امری الهی می‌داند از این باب است که خداوند عالم به همه امور و آگاه به مصالح بشر است و بندگانی را برای این امر خطیر انتخاب می‌کند که معصوم از خطا و اشتباه باشند.

ب. انتخاب مردم موجب تباهی امامت و امت و دیانت می‌گردد خصوصا اگر به انتخاب یک شخص - چنانکه علمای اهل سنت می‌گویند - اکتفا کنیم؛ زیرا چه بسا فرد مورد انتخاب مردم، هم اکنون فاسق باشد یا در آینده فاسق شود و چون مردم به دین پادشاهان خود هستند و چنانکه مشاهده می‌شود تابع هوا و هوس‌های آنانند. با انتخاب چنین فردی، امامت، امت و دیانت تباه می‌گردد.

ج. مطلب سوم اینکه، گاهی مردم در انتخاب امام اختلاف پیدا می‌کنند. ریشه اختلاف در اینجاست که هر گروهی گمان می‌کند که زمامدار و بزرگ خودش، شایسته امامت است و دیگران دارای تمام شرایط امامت نیستند و یا آنکه به واسطه دوری ممالک از یکدیگر و فراوانی مسلمانان، امکان شناخت یک شخص واجد شرایط برای همگان میسر نباشد و بدین ترتیب به جای یک تن، دو یا چند تن به امامت برگزیده می‌شوند و این، جنگ و تباهی و ناتوانی اسلام را به دنبال خواهد داشت.

د. تعیین امام از سوی یک شخص، خواه امام باشد یا غیر امام و یا به وسیله یک گروه، اگر چه تمام اهل حل و عقد جزو آن گروه باشند، چون به اجازه و امر خدای متعال نیست، نوعی حق کشی نسبت به دیگر مسلمانان است، و ادعای اجماع در مورد تعیین امام، بی اعتبار است؛ زیرا بیعت با ابو بکر به وسیله عمر و موافقان او صورت پذیرفت و علاوه بر اینکه اجماع با این چند فرد، محقق نمی‌شود.

هـ. محال است که خداوند سبحان، انتخاب امام را به عهده مردم بگذارد و به مردم دستور دهد که خودشان امام را انتخاب کند. در حالی که خود خدای متعال دقیق‌تر و آگاه‌تر است. و برای حکیم، ناپسند است که راه ساده‌تر و کوتاه‌تر را رها کند و مردم را وادار به رفتن راهی نماید که دشوار است.

و. امام باید معصوم و از تمام مردم برتر و کامل‌تر باشد، چنین شخصی تنها از طریق تعیین مستقیم خدا به وسیله پیامبر و یا امام معصوم (علیه السلام) دیگر که از خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند و یا به وسیله ظهور معجزه، شناخته می‌شود. اگر امام قبلی معصوم نبوده حکم او حاکی از حکم خدا نباشند؛ در این صورت تعیین کردن او نیز بی‌فایده خواهد بود؛ (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۴/۲۴۸).

۱-۳-۲. اما در دلایل فضل بن روزبهان که در بحث تعیین امام بیان شد، چند مطلب، قابل بررسی است:

الف. ایشان می‌گویند: «یک فرد به صرف داشتن شایستگی امامت و شرایط آن، امام نمی‌شود»، یعنی اگر کسی جمیع شرایط امامت را داشته باشد باز صلاحیت امامت را ندارد. در کلام ایشان چند نکته وجود دارد: (ر.ک؛ شوشتری، ۱۰۴۹ق: ۲/۳۳۸).

نکته اول: اینکه جمیع شرایط امامت در کسی جمع باشد باز امام نمی‌شود چون اهل حل و عقد او را تأیید نکردند، سخن عالمانه و حکیمانه‌ای نیست و منشأ آن یا جهل است یا تجاهل.

نکته دوم: آیا دیگرانی که بسیاری از شرایط امامت را نداشتند و با این وجود به عنوان خلیفه معرفی شدند و تنها مؤیدشان برای خلافت، تأیید اهل حل و عقد بود، شایستگی خلافت پیامبر را داشتند؟، این استدلال از یک عالم، استدلال دقیق و قابل قبولی نیست.

نکته سوم: ایشان می گوید که ما اجماع داریم که خلیفه و امام بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، چه کسی باشد، سؤال این است که مراد از اجماع چیست؟ در تعریف اجماع گفته شده که «الإجماعُ اتفاقُ أهلهِ علی أمرٍ واحدٍ فی وقتٍ واحدٍ» (ر.ک؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق: ۳۴۱/۲). و خود اهل سنت می گویند در روز سقیفه، اجماع بر خلافت ابوبکر محقق نشده است بلکه شش ماه بعد، «اتفاق الكل علی خلافته» حاصل شد و به امامت خلیفه اول، رضایت دادند، مضافاً بر اینکه خود علی (علی السلام) و اصحابش هم بعد از شش ماه رضایت ندادند، افرادی مثل سعد بن عباده و اولادش نیز با خلفا بیعت نکردند، پس آنچه فضل بن روزهان مدعی است خلاف واقع می باشد.

نکته چهارم: ایشان می گوید که اهل حل و عقد تصمیم گرفتند که خلیفه و امام بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، چه کسی باشد؛ و مراد از اهل حل و عقد را أمراء العساكر (فرماندهان ارتش) معنا می کنند، (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۴/۳۴۵). آیا مراد از اهل حل و عقد یعنی أمراء العساكر؟ و آیا أمراء العساكر یعنی انصار؟ اگر چنین باشد افرادی مثل علی (علیه السلام) و ابوبکر و عمر و اسامه بن زیاد که همگی أمراء العساكر بودند از تعریف خارج می شوند، چون همه معتقدند که این افراد أمراء العساكر بودند. (ر.ک؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق: ۲/۳۴۰).

چند سؤال مهم در این زمینه وجود دارد، که چنین شیوه‌ای درانتخاب خلیفه، از کجا أخذ شد؟ آیا در تاریخ اسلام، چنین شیوه‌ای وجود داشت؟ آیا این شیوه به عنوان یک نظریه، موجود بود و در زمان ضرورت، به کار گرفته شد؟ شکی نیست که پاسخ منفی است؛ زیرا اولاً، تا آن زمان، مسلمانان انتخاب خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تجربه نکرده بودند تا نظریه‌ای وجود داشته باشد. ثانیاً، خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در طول دوران پیامبری اش هیچ گاه به چنین شیوه‌ای اشاره نکرده بود. بنابر این، تنها چیزی که می شود در این باره گفت، این است که طرح نظریه اجماع ارباب حل و عقد، از قبیل علل بعد الوقوع است؛ یعنی ابتدا چنین حادثه‌ای رخ داد و سقیفه‌ای بر پا شد و جمعی به خلیفه‌ای رأی دادند

و بعداً پیروانشان آن را یک شیوه در انتخاب خلیفه دانستند و آن را به عنوان یک نظریه، مطرح کردند (ر.ک؛ یزدی مطلق؛ ۱۳۹۱ش: ۳۱۲).

علاوه بر این، پیروان نظریه اجماع ارباب حل و عقد باید پاسخ گوی این سؤال نیز باشند که این نظریه، در قرآن و سنت، چه جایگاهی دارد؟ کدام دلیل قرآنی وجود دارد که اشاره به این نظریه داشته باشد و در کدامین حدیث نبوی می‌توان این نظریه را یافت؟ (ر.ک؛ یزدی مطلق؛ ۱۳۹۱ش: ۳۱۳).

۵-۲. تعیین امامت حضرت علی (علیه‌السلام)

۵-۲-۱. دلایل عقلی

۵-۲-۱-۱. دلایل عقلی علامه

علامه می‌فرماید: امامیه معتقدند که پس از رسول اکرم، علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) امام است. (ر.ک؛ شیخ مفید، ۱۴۱۲ق: ۲/۲۹۹) و اهل سنت می‌گویند: ابتدا ابو بکر بن ابی قحافه سپس عمر بن خطاب، سپس عثمان بن عفان و سپس علی بن ابی طالب علیه‌السلام، امام بوده‌اند. این گفته آنان با عقل و نقل، مخالف است. اما از جنبه عقلی، آن دلایل عبارتند از: الف. امام باید معصوم باشد و بر این مطلب اتفاق نظر وجود دارد که کسی جز حضرت علی (علیه‌السلام) معصوم نبوده است. پس او امام می‌باشد (ر.ک؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۷۷). ب. یکی از شرایط امام این است که در گذشته از او معصیتی سر نزده باشد، در حالی که مشایخ اهل سنت قبل از اسلام، بت پرست بودند. لذا امام نیستند و علی (علیه‌السلام) به واسطه اینکه بت پرست نبوده و نیز معصیتی از وی سر نزده، امام است. ج. امام باید بر مبنای فرموده خدا و پیامبر تعیین شده باشد، و این مورد تنها درباره علی (علیه‌السلام) صادق است. پس او امام است. د. امام باید از مردم زمان خود برتر باشد و غیر از علی (علیه‌السلام) کسی چنین نبود.

۵-۲-۱-۲. دلایل عقلی فضل بن روزبهان

فضل می‌گوید: مذهب اهل سنت این است که امام بر حق پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابو بکر صدیق است و نزد شیعه امام بر حق، علی مرتضی است. (ر.ک؛ آمدی، ۱۴۲۳ق: ۵/۱۳۲) اهل سنت برای اعتقاد خود دو دلیل می‌آورند: دلیل اول: راه ثبوت

امامت یا نصّ است و یا اجماع در بیعت. در این مورد، نصی وجود نداشت و اجماع نیز - به اتفاق تمام مسلمانان - برای کسی غیر از ابو بکر محقق نگردید (ر.ک؛ نیشابوری، بی تا: ۱۷۴/۷).

دلیل دوّم: اجماع در مورد برحق بودن یکی از این سه تن منعقد می گردد: ابو بکر، علی و عباس.

علی و عباس با ابو بکر به کشمکش پرداختند. در صورتی که اگر ابو بکر برحق نبود با او درگیر می شدند. چنانکه علی با معاویه درگیر شد. به طور معمول نیز در چنین امر مهمی، اختلاف و درگیری پیش می آید. علاوه بر این، درگیر نشدن در جایی که امکانش وجود دارد با عصمت، منافات دارد؛ زیرا سکوت در چنین موقعیتی، معصیت بزرگی است و عصمت را از بین می برد. شما هم که عصمت را برای امام واجب می دانید و آن را یکی از شرایط احراز مقام امامت می شمارید. اگر گفته شود که امکان برخورد با ابو بکر، برای علی و عباس فراهم نبود؛ می گوئیم: شما که معتقدید علی (علیه السلام) از ابو بکر شجاع تر و در دین استوارتر و از حیث افراد قبیله و یاران بیشتر و از نظر نسبی شریفتر و از لحاظ جسمی کامل تر است و بدون شک اگر مردم نص مورد نظر شما را - در مورد امامت علی (علیه السلام) - دیده یا شنیده بودند، انصار، ابو بکر را بر علی (علیه السلام) ترجیح نمی دادند. آن هم با توجه به اینکه در اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، انصار از نظر تعداد سرباز و نظامی غالب بودند و خوب بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنان دستوری می داد تا علی (علیه السلام) را در امر خلافت یاری کنند و با هر کس که در مورد نص خلافت علی (علیه السلام) مخالفت ورزد، بجنگند.

فضل بن روزبهان در رد دیدگاه علامه می گوید: اما دلایل عقلی او مبنی بر خلافت علی (علیه السلام): دلیل اوّل، وجوب عصمت امام است، که نه عقلا واجب است و نه شرعا و جواب دلیل دوّم عبارت، آن است که مطابق آنچه ذکر شد لازم نیست که قبلا از امام، معصیتی سر نزده باشد و جواب دلیل سوّم، عدم وجوب نص است. زیرا اجماع در این گونه موارد مانند نصّ است و جواب چهارم این است که واجب نیست امام از دیگران برتر باشد و این در صورتی است که برتری علی (علیه السلام) ثابت شود.

۵-۲-۱-۳. بررسی دو دیدگاه

در مورد بیعت با ابو بکر که فضل بن روزبهان می گوید اجماعی است، آیا واقعا، اجماعی صورت پذیرفته؛ به چند نمونه زیر دقت کنید:

الف. رئیس قبیله خزرج و اطرافیانش تا پایان عمر ابو بکر، حاضر به بیعت نشدند (ر.ک؛ نیممی، بی تا: ۴۱۹/۱).

ب. همچنین علی (علیه السلام) که سرور و اسوه مسلمانان بود و به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حق همواره همراه او بود نیز با ابو بکر بیعت نکرد تا آنکه به خانه او هجوم بردند و اقدام به آتش زدن خانه کردند.

ج. زبیر نیز بیعت نکرد تا آنکه شمشیرش را شکستند و به زور او را گرفتند و مقداد نیز بیعت نکرد تا آنکه او را زدند. (ر.ک؛ طبری، ۱۳۲۸ق، ۲/۲۳۳-۲۳۴).

د. همین طور گروه دیگری از بهترین مسلمانان، مانند سلمان، ابوذر، عمار، حذیفه، بریده و دیگران که پس از ضرب و شتم و اجبار تن به بیعت دادند (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۴/۲۷۸). حال با وجود چنین شرایطی، آیا درست است که مسلمانی ادعا کند بیعت با ابو بکر اجماعی است و با جزم و قاطعیت چنین سخنی را مطرح کند (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۴/۲۷۹).

از اینها گذشته، برای اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از دلیل عقلی دیگری نیز می توان بهره گرفت؛ و آن دلیل، عملکرد شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، آن حضرت هیچ گاه از شهر خارج نمی شد مگر اینکه ابتدا کسی را جای خود قرار می داد؛ و همان طور که مقتضای ریاست و سیاست است برای هر سپاهی، فرماندهی می گمارد. با توجه به این مسئله چگونه امکان دارد که مردم را در غیبت دائمی خویش در معرض فتنه ها و هدف تیره های تفرقه قرار دهد؟ بخصوص که بیشتر این مردم تازه اسلام آورده بودند و احتمال بازگشتشان به کفر، زیاد بود (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۴/۲۸۰).

فضل بن روزبهان در رد دلائل علامه، ادعاهایی را عنوان نموده است که قابل بررسی است: ایشان در رد دلیل اول علامه که عصمت را عقلا و شرعا واجب می داند، می گوید: «واجب نیست» اگر این حرف ایشان را بپذیریم پس راه برای خیلی از انسان ها باز می شود که بتوانند امام شوند و حال اینکه جایگاه امامت، جایگاه جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و جایگاهش جایگاه بسیار رفیعی است و هر انسان غافل و اهل معصیتی نمی تواند عهده دار این مسؤولیت شود.

در رد دلیل دوم می‌گوید لازم نیست که امام قبل از امامتش معصیتی از او سر نزده باشد یعنی اگر امام قبل از امامت، اهل معصیت بوده اشکالی ندارد، واقعا هر انسان عاقلی می‌تواند پیشوایش را کسی قرار دهد که اهل خطا و اشتباه و اهل معصیت بوده، چگونه می‌شود به چنین شخصی در امور دینی و دنیایی اعتماد کرد؟

در رد دلیل سوم علامه می‌گوید نصی بر خلافت و امامت حضرت علی (علیه السلام) وارد نشده است و می‌گوید اجماع در این گونه موارد مانند نص است که جواب به دلیل اجماع در بالا بیان شد.

در رد دلیل چهارم علامه می‌گوید لازم نیست که امام از دیگران برتر باشد. در بررسی دیدگاه ایشان باید گفت کسی که قرار است سکان یک حکومت اسلامی را در دست بگیرد و یک دین بزرگ الهی و آسمانی را به سر منزل مقصود برساند، هر انسان عاقلی می‌گوید که باید برتر از دیگران باشد چگونه می‌شود هدایت سکان دین را به دست کسی داد که انسان‌های بهتر از او وجود دارند و آنها بهتر از او می‌توانند امورات دینی و اجتماعی مردم را اداره کنند، برای فهم این مطلب نیاز به قدری تعقل است.

۵-۲-۲. دلایل نقلی

دلایل نقلی علامه و فضل بن روزبهان (از قرآن و سنت): دلایل نقلی علامه به دو دسته آیات و روایات تقسیم‌بندی می‌شود، ایشان در مجموع به ۸۴ آیه استناد می‌کند که ما به چند آیه اشاره می‌کنیم، و در روایات نیز به ۲۷ روایت استناد می‌کند که ما به چند روایت اشاره می‌کنیم.

۵-۲-۲-۱. آیه ولایت

۵-۲-۲-۱-۱. نظر علامه درباره آیه ولایت

علامه می‌فرماید: دلایل نقلی در اثبات امامت علی (علیه السلام)، از قرآن و روایات متواتر است (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۷۲). نخست آیه ولایت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده/ ۵۵).

نظر همه این است که آیه فوق در مورد علی (علیه السلام) نازل شده است. در صحاح ششگانه نیز آمده است که هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) انگشتری خود را در حضور

صحابه به فرد تنگدستی بخشید، آیه مذکور نازل شد. مراد از «ولی»، تصرف کننده است. و خداوند در این آیه، حق تصرف را برای خود اثبات فرموده است و پیامبر خویش و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نیز در آن شریک ساخته. از آنجا که ولایت خدا همه جانبه و فراگیر است ولایت پیامبر و ولی نیز به همین ترتیب است.

۵-۲-۲-۱-۲. نظر فضل درباره آیه ولایت

فضل می گوید: پاسخ این است که مراد از «ولی» همان یاور است؛ زیرا لفظ «ولی»، لفظ مشترکی است که به متصرف، یاور، دوست دار و شخصی که بیش از دیگران حق تصرف دارد مانند، ولی کودک و زن، اطلاق می گردد. و هر گاه که لفظ مشترکی در میان چند معنی واقع شود، باید قرینه ای موجود باشد تا به معنای خاصی گرفته شود. در اینجا نیز همین حکم صادق است؛ از این رو نمی توان این آیه را دلیلی بر امامت علی (علیه السلام) گرفت. و این استدلال (علامه)، باطل است. و اما قرائنی که در این آیه به چشم می خورد، حاکی از آن است که لفظ «ولی» به معنای ناصر و یاری دهنده است، نه به معنای شخص سزاوارتر و اولی به تصرف؛ زیرا اگر بخواهیم لفظ «ولی» را به معنای شخص اولی به تصرف بگیریم با قسمت اول آیه سازگار نخواهد بود (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۴/۲۹۸). در قسمت اول می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ (مائده/ ۵۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را (تکیه گاه) دوستان خود نگیرید، آنها دوستان و هوادار یکدیگرند). در اینجا، کلمه «اولیاء» به معنای یاوران است نه شایسته تر بودن در تصرف. همچنین با قسمت بعدی آیه نیز سازگار نیست که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/ ۵۶) (و هر که ولایت خدا و رسول او و کسانی را که ایمان آورده اند بپذیرد (حزب خداست)، و بی تردید حزب خدا پیروزند.

در این قسمت از آیه نیز لفظ «تولی» به معنای محبت و یاری به کار رفته است، لذا باید لفظ «ولی» را که در میان این دو قسمت از آیه استفاده شده نیز به معنای یاری گرفت تا تمام قسمت های این جمله با یکدیگر هماهنگ و سازگار باشد (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۲/۵۸).

۵-۲-۲-۱-۳. بررسی دو دیدگاه

اولاً لفظ «ولی» چند معنا دارد؟ مرحوم علامه امینی در اثر گرانسنگ خویش، «الغدیر»، (ر.ک؛ مظفر، ۱۴۲۱ق: ۳۶۲/۱). احتمالات بیست و هفتگانه را برای «ولی» نقل کرده است، برخی اهل سنت برای دور کردن مخاطبان خویش از معنای روشن آیه، این معانی بیست و هفتگانه را ذکر کرده اند تا بگویند این کلمه لفظ مشترکی است که معانی مختلفی دارد و ما نمی دانیم که خداوند در این آیه کدامیک از آن معانی را اراده کرده است، پس آیه مبهم است و دلالت بر چیزی ندارد ولی هنگامی که به لغت مراجعه می کنیم و کلمات و نظرات متخصصین لغت را مطالعه می نماییم، مشاهده می کنیم که آنان بیش از دو تا سه معنی برای کلمه «ولی» نگفته اند. بنابراین بقیه معانی، همه، به این سه معنا باز می گردد. این سه معنا عبارتند از:

الف. «ولی» به معنای یار و یاور و ناصر، و ولایت به معنای نصرت و یاری است.

ب. سرپرستی و صاحب اختیار بودن

ج. دوست و رفیق؛ این معنا هم به معنای اول بر می گردد، چون دوست در عالم رفاقت، غالباً به یاری انسان می شتابد. بنابراین، از نظر دانشمندان لغت «ولی» دارای دو معنای عمده است و بقیه معانی به این دو باز می گردد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۲ش: ۷۷).

ثانیاً: «ولی» در استعمالات قرآن چند بار استعمال شده و به چه معنای آمده است؟

کلمه «ولی» و «اولیاء» نزدیک به هفتاد بار در قرآن مجید استعمال شده و در معانی مختلف به کار رفته است:

الف. به معنای «یار» و «یاور» و «ناصر» (بقره / ۱۰۷)

ب. به معنای «معبود» (بقره / ۲۵۷)

ج. به معنای «هادی» و «راهنما» (کهف / ۱۷)

د. به معنای «سرپرست و صاحب اختیار» (مریم / ۵)

خلاصه این که کلمه «ولی» در قرآن در معانی مختلفی استعمال شده است؛ ولی در اکثر موارد به معنای «سرپرست و صاحب اختیار» است، پس انصاف این است که در این آیه (آیه ولایت) نیز به همین معنا باشد، نه به معنای «دوست و یار و یاور» (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۲ش: ۷۷-۸۰).

۵-۲-۲-۲-۲-۲. آیه تبلیغ

۵-۲-۲-۲-۲-۱. نظر علامه درباره آیه تبلیغ

علامه می‌فرماید: آیه دوّم (آیه تبلیغ): ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (مائده/۶۷) (ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن) جمهور نقل کرده‌اند که این آیه، روز غدیر در بیان فضیلت حضرت علی (علیه‌السلام) نازل شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست حضرت علی (علیه‌السلام) را گرفت و فرمود: ای مردم! مگر من از شما به خودتان سزاوارتر نیستم؟ مردم پاسخ دادند: آری ای رسول خدا! سپس فرمود: هر کس که من مولای او بودم علی هم مولای اوست. خدایا! هر کس او را دوست می‌دارد دوستش بدار و با هر کس که با او به دشمنی برمی‌خیزد دشمنی کن. هر کس او را یاری کرد یاریش کن و هر کس او را بی‌یاور و تنها گذاشت، بی‌یاورش نما. به هر طرف که می‌رود، حق را با او همراه کن (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۴/۳۱۴).

۵-۲-۲-۲-۲-۲. نظر فضل درباره آیه تبلیغ

فضل می‌گوید: ذکر این نکته که تمام مفسران این آیه را در حق علی (علیه‌السلام) می‌دانند، باطل و بی‌اساس است؛ زیرا مفسران در این مورد اجماع ندارند.

۵-۲-۲-۲-۳. بررسی دو دیدگاه

علامه در اینجا، کلمه «مفسران» را نیز به کار نبرده‌است، تا چه رسد به اینکه ادعای اجماع میان آنان کرده باشد. بلکه فقط روایت عموم را در مورد نزول آیه در فضیلت حضرت علی (علیه‌السلام) نقل نموده‌است. (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۷۳) که این نیز درست است؛ زیرا بسیاری از آنان این روایت را نقل کرده‌اند. سیوطی در «الدر المنثور» در تفسیر این آیه (مائده/۶۷) از ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر با اسانیدشان نقل می‌کند که این سه از ابو سعید روایت کرده‌اند: «این آیه در روز غدیر خم در مورد علی (علیه‌السلام) نازل شد». همچنین از ابن مردویه با اسنادش نقل می‌کند که ابن مسعود گفت: «ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین می‌خواندیم: ای رسول! آنچه بر تو نازل شد در مورد اینکه علی (علیه‌السلام) مولای مؤمنان است، بیان کن، اگر چنین نکنی رسالت او را نرسانده‌ای و خدا تو را از مردم حفظ می‌نماید» (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۱۲ق: ۳/۱۱۷). واحدی در «اسباب نزول

القرآن» از ابو سعید نقل می‌کند که گفت: «این آیه، روز غدیر خم در مورد علی (علیه السلام) نازل شد». (ر.ک؛ واحدی، بی تا: ۱۱۲). علامه نیز در «منهاج الکرامه» از ابو نعیم مشابه این حدیث را نقل می‌کند و شبیه به حدیثی را که در اینجا آورده است از ثعلبی نقل می‌کند. (ر.ک؛ واحدی، بی تا: ۱۱۲). رازی نیز در یکی از وجوه نزول این آیه می‌گوید: هنگامی که آیه نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «من كنت مولاة فعلی مولاة، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه. فلقیه عمر فقال: هنیئا لك یا بن ابی طالب! أصبحت مولاى و مولی كل مؤمن و مؤمنة». (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۴۲۶ق: ۱۱۷).

۳-۵. اثبات امامت حضرت علی (علیه السلام) از طریق سنت

۱-۳-۵. حدیث منزلت

قوله صلی الله علیه و آله و سلم لعلی: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدی» (ای علی، جایگاه تو نسبت به من مثل جایگاه هارون نسبت به موسی می باشد مگر اینکه بعد از من، پیامبری نمی آید) (ر.ک؛ ابن حنبل، بی تا: ۱۷۰/۱).

۱-۱-۳-۵. نظر علامه درباره حدیث منزلت

علامه می‌فرماید: در «المسند» أحمد از چند طریق و نیز در «صحیح بخاری و مسلم» از چند طریق نقل شده است که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که در جنگ تبوک^۱ می‌خواست مدینه را ترک کند، علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود در مدینه و در میان خانواده خود قرار داد. علی (علیه السلام) فرمود: هیچ کاری را بر این ترجیح نمی‌دادم که هر گاه شما از شهر خارج شوید من نیز همراه شما باشم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا راضی نیستی نسبت به من مانند هارون باشی نسبت به موسی، فقط با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست؟ (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶).

۱. موضعی بین وادی القری و شام که غزوه تبوک در سال ۹ هجری در آن واقع شد. به نقل از: یاقوت، ابن عبد الله حموی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۱۷.

۵-۳-۱-۲. نظر فضل درباره حدیث منزلت

فضل می‌گوید: این حدیث از روایت‌های صحاح می‌باشد و همچنان که علما ذکر کرده‌اند، (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۱۲ق: ۵/۲۷۵). دلالت بر نص نمی‌کند. وجه استدلال وی به این حدیث آن است که مطابق این حدیث، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبوت را از علی (علیه السلام) نفی فرموده و به استثنای آن همه چیز و از جمله خلافت را برای او اثبات کرده است. ایشان در ادامه جانشینی هارون نسبت به موسی را انکار می‌کند و می‌گوید: اما در پاسخ به این استدلال باید گفت: هارون، جانشین موسی (علیه السلام) نبود؛ زیرا پیش از موسی (علیه السلام) درگذشت. پس مراد از جانشین ساختن علی (علیه السلام)، خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست بلکه جانشین او در جنگ تبوک به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه است. همان طور که موسی (علیه السلام) نیز هنگام رفتن به کوه طور، هارون را به جای خود قرار داد. و در قرآن از زبان موسی (علیه السلام) می‌گوید: ﴿اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾ (اعراف/۱۴۲). (میان قوم من نایب من باش). همچنین ثابت می‌شود که علی (علیه السلام) از فضیلت برادری و حمایت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تبلیغ رسالت و فضایل دیگر برخوردار بوده است که همه یقیناً ثابت می‌باشد و شکی در آن نیست (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶ق: ۶/۸۳).

۵-۳-۱-۳. بررسی دو دیدگاه

بدون شک، استثنا بر عمومیت دلالت دارد. (ر.ک؛ میلانی، ۱۴۲۳ق: ۱۷/۲۵۹-۳۸۰). لذا تمام منزلت‌هایی که در آیه برای هارون ثابت می‌شود - به استثنای نبوت - برای علی (علیه السلام) ثابت است. از جمله منزلت‌های هارون، امامت است؛ زیرا مراد از (أمر) در این فرموده خدای متعال: ﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾ (طه/۳۲) اعم از نبوت یعنی تبلیغ رسالت الهی و امامت - یعنی ریاست عمومی - است و این دو، یعنی نبوت و امامت، دو امر مختلف است. لذا خدای متعال، ابراهیم را با دو حکم جداگانه به نبوت و امامت برگزید و بسیاری از انبیا، امام نبوده‌اند. مانند پیامبران زمان ابراهیم و موسی که تحت فرمان و نفوذ آن دو پیامبر قرار داشتند. اخباری که مفسران در مورد آیه ۳۱، سوره طه نقل کرده‌اند (وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي)، نیز گواه بر آن است که مراد از (أمر)، امامت می‌باشد. در اخبار مزبور صراحتاً آمده بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دعای خویش عرض نمود: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ

عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي *
وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿طه/۲۵-۳۱﴾. (خدایا! من نیز مانند موسی از تو می‌خواهم که سینه‌ام را
فراخ فرمایی، امر مرا آسان گردانی، گره از زبانم بگشایی تا سخنم را بفهمند و از اهل بیت
من، علی، برادرم را وزیر من قرار دهی، تا پشت گرمی من باشد و او را در امر من شریک
گردانی).

همان‌طور که پیداست مراد از شریک نمودن در امر، شراکت در امامت است نه نبوت.
همان‌طور که مراد، کمک کردن در ابلاغ رسالت هم نمی‌باشد. زیرا پیامبر (صلی الله علیه و
آله) ابتدا از خدا می‌خواهد که او را وزیر و یاور او قرار دهد (ر.ک؛ سیوطی،
۱۴۱۲ق:۵/۵۶۶).

خلاصه، معنای آیه کریمه چنین می‌شود: «او را در امانت من که شامل نبوت و امامت
است شریک گردان». از این رو، به اعتقاد ما، خلافت هارون در زمانی که موسی
(علیه السلام) به طور رفته بود مانند خلافت دیگر کسانی که حاکمیت و ریاستشان ذاتی
نیست، نمی‌باشد. بلکه خلافت او از قبیل خلافت یک شریک به جای شریک قوی‌تر
می‌باشد و به این خاطر است که در زمان حضور آن شریک قوی‌تر، وی دخالتی نمی‌کند.
علی (علیه السلام) نیز به حکم حدیث مزبور چنین است؛ زیرا حدیث دلالت بر آن دارد که
تمام مقام‌های هارون از جمله شراکت با موسی در امر امامت، به استثنای مقام نبوت، برای
علی (علیه السلام) نیز وجود دارد. پس همان‌طور که علی (علیه السلام) در زمان حیات
پیامبر (صلی الله علیه و آله) امام بود و این امامت باید پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه
و آله) هم ادامه داشته باشد، خصوصاً با توجه به اینکه نظر حدیث نیز معطوف به پس از
پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشد از این روست که می‌فرماید: «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» اگر
از نظر خود دست برداریم دست کم اشکال ندارد که بگوییم، یکی از منزلت‌های هارون
این بود که در صورت زنده ماندن پس از موسی (علیه السلام) خلیفه (جانشین) او می‌شد.
زیرا شریک، برای جانشینی شریک خود، از دیگران سزاوارتر است. علی (علیه السلام) نیز
چنین می‌باشد و با عنایت به اینکه آیه کریمه، هارون را از دیگر افراد قوم موسی (علیه-
السلام) برتر می‌شمرد، در می‌یابیم که علی (علیه السلام) نیز نسبت به مسلمانان چنین
وضعیتی دارد و بنابراین، امام آنان محسوب می‌شود.

بدین ترتیب، روشن شد که مرگ هارون پیش از وفات موسی (علیه السلام) به هیچ وجه با استدلال به حدیث در اثبات مدعا، منافات ندارد (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶:ق:۸۵/۶). همچنین بطلان این سخن نیز آشکار شد که مراد از جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) صرفاً به جانشین شدن وی در مدینه اختصاص ندارد؛ زیرا عمومیت حکم، به مورد، تخصیص نمی خورد. خصوصاً با توجه به اینکه جانشین قرار دادن در مدینه، اختصاص به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ندارد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دیگر غزوات، افراد دیگری را به جای خود در مدینه قرار می داد. در حالی که مقتضای حدیث این است که جانشین قرار دادن (استخلاف) منزلت مختص به علی (علیه السلام) است مانند منزلتی که هارون نسبت به موسی (علیه السلام) داشت، و هیچ موردی را جز نبوت، استثنا نمی کند چون روشن ترین مقام هایی که هارون نسبت به موسی (علیه السلام) داشته، مقام وزارت، شرکت در امر رسالت، خلافت او، و وجوب اطاعت از هارون بر تمام امت بوده است. بنابراین علی (علیه السلام) نیز طبق این نص، خلیفه پیامبر در میان قومش، وزیر او در بین اهلش، شریک پیامبر در کارش - برسبیل خلافت از پیامبر نه نبوت - می باشد (ر.ک؛ شرف الدین، بی تا: ۲۳۶).

فضل بن روزهان برای اثبات اینکه جانشین نمودن علی (علیه السلام)، فقط به جانشینی در مدینه مربوط می شود به آیه ﴿اٰخُلَفٰنِیْ فِیْ قَوْمِیْ﴾ (اعراف / ۱۴۲) استدلال می کند. در حالی که به وضوح خطا بودن چنین استدلالی را می توان دریافت. (ر.ک؛ شرف الدین؛ ۱۴۲۳:ق: ۱۳) زیرا صرف جانشین قرار دادن موسی (علیه السلام) هارون را در یک مورد خاص، دلالت بر آن ندارد که جانشینی هارون منحصر به همان مورد باشد. بلکه باید با توجه به اقتضای حدیث مبنی بر شرکت هارون با موسی در (امر) او، و عمومیت آن، خلافت عامه را برای هارون ثابت دانست. جانشین ساختن علی (علیه السلام) نیز از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین است و خلافت عامه را برای او به ثبوت می رساند. (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۹۶:ق:۸۵/۶).

بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به مباحث فوق، ملاحظه کردید که علامه حلی در کتاب نهج الحق و کشف الصدق، جایگاه امامت در تشیع را در اصول و فروع معرفی می‌کند و کج روی‌ها و کج-اندیشی‌های مخالفان را روشن می‌کند از این رو اصول و فروع را همزمان آورده و به صورت تطبیقی بین شیعه و سنی بحث کرده‌است. روش علامه حلی در بحث امامت این است که امامت امیرالمومنین علیه السلام را با وجود نص ثابت کرده و نظر شیعه را از روایات اهل سنت اثبات کرده‌است که خود حاکی از تسلط علامه بر منابع حدیثی اهل سنت است. اما فضل بن روزبهان همانطور که در مقاله ملاحظه کردید بسیاری از استدلال‌های علامه را با اینکه ایشان از کتب اهل سنت دلیل می‌آورد، نمی‌پذیرد و دلیل محکمی برای نپذیرفتن ندارد، از طرفی دیگر ایشان در بسیاری از موارد بجای اینکه جواب علامه را بدهد از بحث خارج می‌شود مثل آیه تبلیغ و نظیر آن یا در بحث تعیین امام، دلایل عقلی که ایشان بیان می‌کند بسیار ضعیف است. البته مواردی هم ایشان در مقابل دلایل علامه، پاسخ محکمی ندارد و توهین می‌کند که بخاطر احترام به جایگاه علمی و معنوی علامه حلی این توهین‌ها در مقاله ذکر نشده‌است. در مجموع تلاش شد اولاد دیدگاه هر دو عالم در بحث امامت به شکل واضح، تبیین و توضیح داده شود، ثانیاً از منابع مختلف و معتبر شیعه و اهل سنت در استدلال‌ها استفاده شود تا بحث از غنای علمی بالای برخوردار شود، ثالثاً در بررسی دو دیدگاه، تلاش شد که تحلیلی روشن و به دور از تعصب با روش عقلی و استدلالی ارائه شود تا مسئله مهم امامت و جانشینی پیامبر، برای همه جویندگان هدایت به شکل کامل روشن شود و راهی باشد برای رسیدن به حقیقت امامت و شناخت جایگاه رفیعش در نزد امامیه.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Naser Shabani



<https://orcid.org/0000-0001-6893-262X>

Mostafa Soltani



<https://orcid.org/0000-0002-9559-2551>

منابع

قرآن کریم

- ابن روزبهان، فضل الله. (بی تا). *ابطال نهج الباطل و اِهمال كشف العاطل*. تهران: از نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره نسخه ۱۰۴۸۸. (با نام: شرح نهج الحق علامه).
أسدآبادی، عبد الله. (۱۴۱۴ق). *المقنع فی الامامه*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
أمنی، سید عبد الحسین. (۱۴۲۱ق). *الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب*. قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیه.
یحیی، میر سید شریف. (۱۳۲۵ق). *شرح المواقف*. قم: الشریف الرضی.
بخاری، أبو عبد الله. (بی تا). *صحیح بخاری*. بیروت: دارالمعرفة.
تفتازانی، سعد الدین. (۱۴۱۲ق). *شرح المقاصد*. قم: منشورات الرضی.
جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۱ش). *امامت پژوهی (بررسی دیدگاه امامیه. معتزله و اشاعره)*. چاپ چهارم. قم: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۶۵ش). *الباب الحادی عشر (مع شرحه النافع یوم الحشر لمقداد بن عبد الله السیوری و مفتاح الباب لأبی الفتح بن مخدوم الحسینی)*. چاپ اول. تحقیق مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
_____ (۱۴۲۶ق). *منهاج الكرامة فی معرفة الإمامه (الرد علی منهاج السنه لابن تیمیه)*. با شرح سید علی حسینی میلانی. قم: حقایق اسلامی.
_____ (۱۴۱۴ق). *نهج الحق و كشف الصدق*. چاپ چهارم. قم: دار الهجرة.
سید (شریف) مرتضی. (۱۴۱۱ق). *الدخيرة فی علم الکلام*. تحقیق سید أحمد حسینی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
شرف الدین، عبد الحسین. (بی تا). *المراجعات*. بیروت: دار الصادق (ع).
شوشتری، قاضی نور الله. (۱۴۰۹ق). *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*. چاپ اول. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
شیخ مفید. محمد بن النعمان. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
_____ (۱۴۱۳ق). *أوائل المقالات*. قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
مظفر، محمد حسن. (۱۳۹۶ق). *دلائل الصدق لنهج الحق*. چاپ دوم. قاهره: دار العلم للطباعة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۲ش). آیات ولایت در قرآن. أبو القاسم علیان نژادی. چاپ هفتم. قم: نسل جوان.
یزدی مطلق (فاضل)، محمود. و جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۱ش). امامت پژوهی (بررسی امامیه. معتزله. و اشاعره). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



استناد به این مقاله: شعبانی چنانی، ناصر، سلطانی، مصطفی. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی امامت از دیدگاه علامه حلی و فضل بن روزبهان با تأکید بر کتاب نهج الحق و کتاب ابطال الباطل. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۲ (۳)، ۷-۲۹.



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی